

**فصل اول:** نویسنده پس از اشاره به ریشه لاتینی زیباشناسی، افلاطون و ارسطو را نخستین متفکرانی می‌داند که به بحث درباره زیبایی پرداخته‌اند؛ با این تفاوت که افلاطون به کارکردهای اجتماعی هنر توجه کرده و ارسطو به کارکردهای فردی. فلوطین دیگر متفکری است که درباره هنراندیشیده و به پیوند زیبایی و خیراذعان داشته، به این قائل بوده است که زیبایی را روح درک می‌کند و حواس تنها بازتاب آن را درمی‌یابند؛ تحت تأثیر اندیشه‌های وی بود که امثال سنت آگوستین باور داشتند منشأ زیبایی خداوند است. طرح اندیشه‌های این چینی در حوزه هنر و زیبایی‌شناسی، موجب رواج بحث هنر دینی و خاستگاه دینی هنر شد. بعدها هگل و کانت در حوزه مباحث اخلاقی و فلسفی زیبایی‌شناسی را مطرح کردند.

نویسنده پس از این بحث و فحص می‌گوید: هنر در تمام حوزه‌ها بازتاب یک حقیقت دینی است و در پی، به «مبانی هنر و زیبایی‌شناسی» می‌پردازد. او در ادامه به مناسبت سخن از فرم و محتوا از رورویکرد ساختارگرایان و مضمون‌گرایان یاد می‌کند و در آخر یادآور می‌شود هنر باید کارکرد شناختی - معرفتی داشته باشد و تنها حس زیبایی‌شناسی آدمی را تحریک نکند.

**فصل دوم:** مؤلف پس از درآمدی کوتاه درباره ماهیت و غایت هنر و دین از همانندی‌ها و همانندی‌های این دو سخن به میان می‌آورد و در پی عنوان «قرآن و زیبایی» می‌گوید متعلق زیبایی در قرآن دو چیز است: زیبایی‌های محسوس و زیبایی‌های معقول. در ادامه زیبایی را از دیدگاه متفکران مسلمان برمی‌رسد و به اقتضا نظرگاه غزالی را درباره زیبایی را پی می‌جوید و بیان می‌دارد که نظر غزالی به زیبایی امور محسوس محدود نمی‌شود. در آخر دیدگاه مولوی را در این باره می‌آورد.

**فصل سوم:** مباحث زیباشناسی آیات در دو حوزه معنا و لفظ مطرح می‌شود که به خود، بحث تاریخمندی قرآن را پیش می‌آورد، زیرا فهم زیبایی‌های لفظی و معنوی، بدون درک و شناخت عناصر و اجزا و زمینه‌ها امکان‌پذیر نیست. نویسنده می‌گوید قرآن طی ۲۳ سال بر پیامبران نازل شده و به همین دلیل پیوندی استوار با حوادث زمان پیامبر(ص) دارد و از همین روست که از روش‌های فهم قرآن توجه به مباحث شأن نزول و سبب نزول است و به همین مناسبت از مکی و مدنی بودن سوره‌های قرآنی و معیارهای این سوره‌ها سخن می‌راند.

# گذری بر

## زیبایی‌شناسی

### آیات قرآن

چکیده: کتاب زیبای‌شناسی آیات قرآن نوشته سید حسین سیدی، پرداختی به مؤلفه‌های زیباشناختی آیات قرآن کریم است که در سال ۱۳۹۰ توسط انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی به چاپ رسیده است. نویسنده در مقاله حاضر سعی در معرفی این اثر دارد. در این راستا، ابتدا به معرفی مبسوط محتوای بخش‌ها و فصل‌های آن همت گمارده و در ادامه، با بیان نکاتی در نقد کتاب مذکور، مقاله خویش را به پایان می‌رساند.

کلیدواژه: کتاب زیبای‌شناسی آیات قرآن، سید حسین سیدی، زیباشناختی آیات قرآن، معرفی و نقد کتاب.

این اثر پرداختی است به مؤلفه‌های زیباشناختی آیات قرآن کریم؛ مؤلفه‌هایی که لفظ و معنا را چینی پرانجام بخشیده‌اند و برآمد چنین انسجامی است که شیوه‌های بیانی و بدیعی جلوه‌ای هرچه استوارتر یافته‌اند؛ در نتیجه قرآن زیبا و چشم‌نواز و نشاط‌بخش ذهن‌هاست؛ به حدی که عرب معاصر نزول این متن مقدس - با همه فهم ادبی‌اش - قرآن را بزرگ داشت و در برابری ماندی آن تعظیم کرد.

#### معرفی

این اثر بر سه بخش و هر بخش بر چندین فصل بنیاد دارد. «کلیات» عنوان بخش اول است که از پنج فصل تشکیل یافته است:

پژوهش‌های اعجاز ادبی به تفحص پرداخته است.

**فصل دوم:** علاقه مسلمانان به دین و قرآن سبب شد به جمع‌کردن واژگان شعری دست‌زند تا عقلانی ترقیان را تفسیر نمایند؛ به عبارتی با نزول قرآن جنبش نقد ادبی عرب پایه‌گذاری شد. مهم‌ترین مسئله برای ناقدان عرب در بررسی متن قرآن مسئله اعجاز بود؛ از مجموع آرای آنان این رویکردها را می‌توان برشمرد:

۱. برخی اعجاز را به فصاحت لفظ قرآن برمی‌گردانند.
۲. برخی به صرفه اعتقاد دارند.
۳. برخی به اعتبار اخبار غیبی و خبر آینده می‌دانند.
- و ...

نویسنده در آخرین فصل دیدگاه این افراد را برمی‌رسد: خطابی، رمانی، باقلانی، قاضی عبدالجبار معتزلی، عبدالقاهر جرجانی، یحیی بن حمزه علوی، فخر رازی، زمخشری، ابن اثیر، سید قطب، احمد بدوی، طالقانی، بازرگان، معرفت.

«زیبایی‌شناسی آیات قرآن» عنوان بخش سوم است که از هفت فصل سامان یافته است:

**فصل اول:** مؤلفه‌های زیبایی‌شناختی در سه حوزه لفظ و معنا و پیوستگی آیات مطرح می‌شود. نویسنده در پی طرح مؤلفه‌های زیبایی‌شناختی به بحث و نظر درباره موسیقی می‌پردازد و به تناسب از سمفونی‌های قرآن و کارکرد موسیقایی فاصله‌ها و موسیقی در سوره‌هایی از جزء سی‌ام قرآن و موسیقی درونی و بیرونی در قرآن سخن می‌راند.

**فصل دوم:** فاصله در شکل‌گیری موسیقی آیات نقش بسزایی دارد و آن کلمه آخریه مثل قافیه شعریا قرینه سجع است. به گفته نویسنده فاصله نه فقط کارکردی موسیقایی دارد، بلکه به تغییراتی منجر می‌شود و برخی ترکیب‌ها را از حالت عادی خارج می‌سازد؛ از جمله تقدیم و تأخیر، افزایش حرفی برای رعایت فاصله و حذف حروف عله. بعد از جنبه‌های زیباشناختی فاصله سخن به میان می‌آید.

**فصل سوم:** نویسنده پس از پرداختن کوتاه به جنبه زیباشناختی تکرار، تناسب لفظ و معنا را در سه حوزه تناسب آوایی - معنایی، گزینش دقیق واژگان و معنای تصویری بررسی می‌کند. در حوزه تناسب آوایی - معنایی آمده است: واژگان بسته به موضوع و معنا تقسیم می‌شوند؛ واژگان بزم و شادی با واژگان جنگ و ستیزه متفاوت است. وی بحث را با انواع دلالت (آوایی، اجتماعی، روانی و حاشیه‌ای) و اختلاف حرکت و اختلاف معنا و گسترش در ساختار و گسترش معنا پی می‌گیرد. «گزینش دقیق واژگان» حوزه دیگر است؛ مخاطب می‌خواند واژگان قرآنی چنان چینش یافته‌اند که نه فقط تناسب لفظی و معنوی در آن رعایت شده، بلکه امکان تغییر واژه‌ای دریافت و ساختار وجود ندارد

پیوستگی و نظم قرآن از دیگر مباحث این فصل است. نویسنده بیان می‌کند در یک نگاه سریع نوعی بی‌نظمی و بی‌ارتباطی میان مطالب قرآن وجود دارد، اما تثبیت و درنگ پیوستگی شگفت‌انگیز آن را نشان می‌دهد؛ البته این نظم فقط در سطح واژگان و سبک و اسلوب آن نیست، بلکه در معانی آیات نیز به چشم می‌آید. در آخر آیاتی را مثال می‌زند که در ظاهر پراکنده و در واقع مکمل یکدیگرند.

**فصل چهارم:** قرآن کریم در ساختار و مدلول واژگان عربی تغییر و تحول بسیار ایجاد کرده است. این تغییر که زبان قرآن را از ادبیات جاهلی متمایز می‌سازد، موجب زیبایی آن شده است. این تغییر را در واژگانی چون تسبیح، عبادت، مغفرت، زکات، حج و ... می‌توان مشاهده کرد.

**فصل پنجم:** قرآن کریم یک متن است و «درک مراد آن الزاماتی را از خواننده می‌طلبد» و برای فهم آن همانند هر متنی باید به پیش فرض‌هایی باید توجه کرد:

متنی قابل تفسیر است، متنی ذوب‌طون است، خداوند از انزال آن هدف دارد و به زبان عقلا با ما سخن گفته و شارع برای بیان مقاصد خود از الفاظ و جملات معنادار استفاده کرده و ... بعد نویسنده به نقش بافت در فهم قرآن اشاره می‌کند و برای تبیین بحث، مواردی را نمونه می‌آورد که با قرار گرفتن در متن

زیبایی‌شناسی آیات قرآن پرداخته است به مؤلفه‌های زیباشناختی آیات قرآن کریم؛ مؤلفه‌هایی که لفظ و معنا را چینی پرنسجام بخشیده‌اند و برآمد چنین انسجای است که شیوه‌های بیانی و بدیعی جلوه‌ای هرچه استوارتر یافته‌اند.

معنای حقیقی‌شان را می‌نمایند؛ مثلاً فرحین در آیه «ان الله لایحب الفرحین» به معنای شادی نیست، بلکه به معنای تکبر است و این از بافت برمی‌آید.

«سبک قرآن» از عنوان‌های این فصل است که اذعان شده درباره آن به راحتی نمی‌توان سخن گفت؛ با این حال قرآن پژوهان در فهم سبک قرآن این رویکردها را داشته‌اند: ذوقی، زبانی، هنری و عقلی. «زبان قرآن» عنوان دیگر این فصل است و به اقتضا درباره زبان قومی و عرفی و زبان دین و نظریه غیرشناختی بودن زبان بحث کرده است. عنوان «معناشناسی در زمانی واژگان قرآنی» هم به این نکته نظر دارد که بسیاری از واژگان قرآنی، مدلول حسی داشته‌اند، اما به مرور زمان مدلول تجریدی پیدا کرده‌اند؛ از جمله: تقوا، ثواب، صلوة، رحمان و رحیم و ...

«شناخت قرآن» عنوان بخش دوم است و از دو فصل تشکیل یافته است: **فصل اول:** این فصل از عربی بودن زبان قرآن و وجه اعجاز آن در لفظ و معنا سخن به میان آورده است و به شبهه‌هایی گوشزد کرده که اعجاز قرآن را نمی‌پذیرند و صفحاتی را به جواب این شبهه‌ها اختصاص داده است؛ در ضمن درباره تفاوت قرآن با دیگر معجزات و پیشینه‌های

**فصل ششم:** نویسنده در این فصل به مجاز و استعاره و تشبیه و کنایه در قرآن می‌پردازد و نقش هریک را در بیان قرآنی گوشزد می‌کند.

**فصل هفتم:** قرآن کریم که لفظ و معنا را در کنار هم قرار داده، دارای فنون بدیعی بسیار است: طباق، توریه، مشاکله، جناس. نویسنده در پایان این فصل، برخی آیات را (از جمله آیه ۲۶ و ۲۷ سوره بقره) از جنبه‌های زیباشناختی بررسی کرده است.

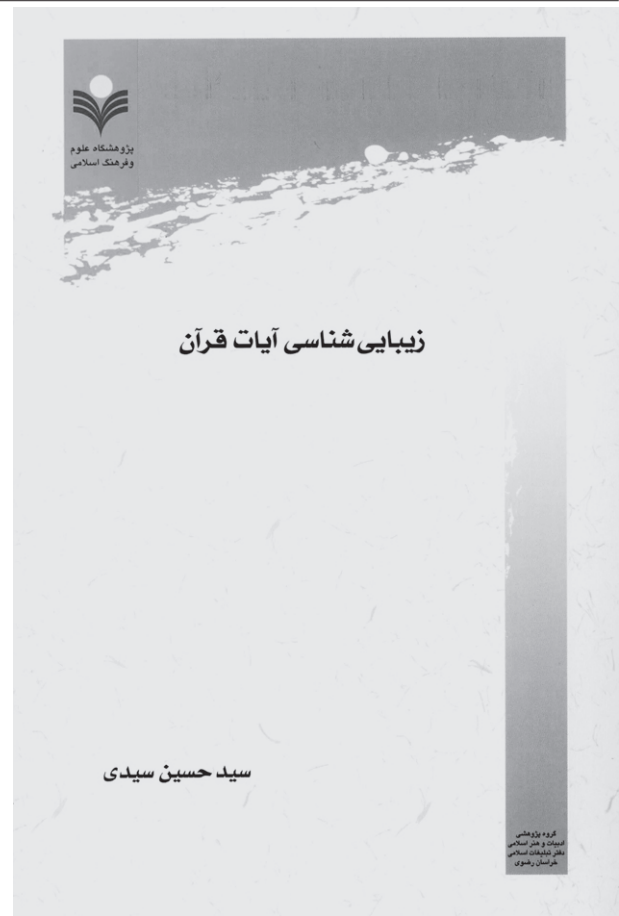
#### نقد

وقتی خواننده این کتاب را ورق می‌زند، مطالبی به ذهنش خطور می‌کند که می‌تواند انتقادی به این اثر باشد:

۱. نویسنده در صفحه ۱۸ می‌گوید: «رویکرد این پژوهش رویکردی زیبایی‌شناسانه است که می‌کوشد با توجه به مفاهیم زیباشناختی و مؤلفه‌های نقد جدید، زیبایی‌های متن قرآنی را بکاود». سؤال پیش می‌آید که مفاهیم زیباشناختی و مؤلفه‌های نقد جدید کدام است و کدام فصل و بحث - با توجه به این مفاهیم و مؤلفه‌ها - به واکاوی زیبایی‌های متن قرآنی اختصاص دارد. البته در فصل اول بخش سوم از موسیقی درونی و بیرونی قرآن سخن رفته که می‌توان سابقه بحث را در «موسیقی شعر» شفیع کدکنی سراغ گرفت. نویسنده یک فصل یا بخش را باید به این مفاهیم و مؤلفه‌ها مختص می‌ساخت و بعد می‌گفت با توجه به این مفهوم فلان آیه و سوره قرآن زیباست؛ دیگر نباید با سجع و مشاکله و مجاز و تشبیه، به زیبایی‌شناختی آیات قرآن می‌پرداخت؛ چون دیگر این بحث‌ها جایگاهی نخواهند داشت؛ مؤلفه‌های نقد جدید حرف و سخن تازه می‌طلبد.

۲. تکرار و «به عبارت اخیری» در این متن زیاد به چشم می‌آید؛ برای نمونه بند دوم صفحه ۱۸ و بند اول صفحه ۱۹ را با هم بسنجیم. این دو بند در واقع پرداختن به یک موضوع است؛ منتها با واژگان و الفاظی متفاوت. در بند سوم صفحه ۱۸ و بند دوم صفحه ۱۹ هم این تکرار دیده می‌شود.

۳. «کلیاتی درباره زیبایی‌شناسی» عنوان فصل اول بخش اول است. نویسنده ذیل این عنوان به سیراندیشه زیبایی‌شناسی در غرب می‌پردازد. اما ذهن با این پرسش رویاروی می‌شود که چرا نویسنده محترم در پژوهش خود به این موضوع پرداخته است. ممکن است ایشان بفرماید می‌خواستم خواننده را با پیشینه زیباشناسی آشنا بسازم. این دلیل را می‌توان پذیرفت، اما باید گفت زمانی این بحث کاربرد دارد که درباره متنی اسلامی سخن نگوییم یا بخواهیم با توجه به نظریات دانشمندان غربی زیبایی‌شناسی آیات قرآن را پیش گیریم؛ شناخت زیبایی‌های آیات باید بر مبنای قرآن و سنت و نظریه دانشمندان اسلامی باشد. ممکن است نویسنده بگوید در فصل دوم این بخش به سابقه این بحث در میان اندیشمندان اسلامی پرداخته است.



و ذیل «رفع یک شبهه» با این عنوان‌ها رویاروی می‌شود: مفهوم زاید بودن حرف، علت اعتقاد به زاید بودن حرف، نقش زیبایی‌شناختی حروف زاید، کارکرد سبکی - مضمونی حروف در برخی از آیات، کارکرد حرف از جهت ذکر و حذف. حوزه دیگر «معنای تصویری» است؛ آنچه مد نظر است، معنایی است که در آیات به تصویر کشیده شده‌اند.

**فصل چهارم:** این فصل با تعریفی از استاد شفیع کدکنی درباره تصویر شروع می‌شود و پس از بیان اصول تصویرگریان می‌گوید: ناقدان کلاسیک عرب در بررسی زیبایی‌های قرآن به مسئله تصویر هم پرداختند. بعد با عنوان‌هایی چون تصویر در قرآن، مؤلفه‌های تصویر هنری در قرآن، تصویر و بافت، تصویر تابلو، تصاویر تقابلی بحث را بسط می‌دهد.

**فصل پنجم:** التفات، یعنی انتقال کلام از حاضر به غایب، از غایب به حاضر و از ماضی به مستقبل و از مستقبل به ماضی. در حقیقت، صفت التفات نوعی ویژگی سبک‌شناختی است که گوینده در کلام به آن روی می‌آورد. این فصل بحث و فحوص درباره التفات در قرآن ذیل این عنوان‌هاست: انواع و حالات التفات، کارکرد التفات، جنبه سبک‌شناختی التفات، حوزه‌های التفات در قرآن، التفات در حوزه واژگان، انواع معنا، انحراف در ساختار نحوی.

نقل قول‌ها و تعریف‌ها و پرداختن‌هایش انسجام معنایی جمله‌ها و بندها را رعایت نکرده است؛ از این شاخه به آن شاخه بسیار شده است؛ برای نمونه به صفحه ۳۱، بند ۳ و صفحه ۳۲ اشاره می‌شود. وی ذیل «تعریف زیبایی‌شناسی»، بی‌هیچ مقدمه‌ای، تعریفی از زیبایی‌شناسی ارائه می‌دهد و بعد بدون هدفی می‌گوید زیبایی‌شناسی سه جزء دارد و بعد بدون پیش‌درآمدی، از ویژگی‌های آن یاد می‌کند که دارای صفت زیبایی‌اند؛ سپس در صفحه ۳۲ می‌گوید: زیبایی را از منظر ذهنی و عینی هم می‌توان تعریف کرد و بعد از بیان تعریفی از منظر ذهنی، سخن آگوستین را در تأیید این نظر می‌آورد. بعد بدون هیچ ارتباطی سخنی از آکوین می‌آورد... می‌بینیم نویسنده برای چینی‌ش مطالبش طرحی ندارد؛ از همین رو به نتیجه‌ای نمی‌رسد که از این همه مفاوضت و گفتگو کدام رأی را می‌پسندد و کدام را در این پژوهش مبنا قرار می‌دهد.

۷. در بخشی از کتاب آمده است: هنری یعنی درک عاطفی حقیقت. نویسنده تعریفی از حقیقت ارائه نداده است. تا مخاطب تعریفی از حقیقت نداشته باشد، نمی‌تواند به درک روشنی از سخنان وی برسد. این اشکال در بحث‌هایی چون مشاکله و... وجود دارد.

۸. گاه تناسب عنوان‌ها بر خواننده روشن نیست؛ مثلاً در صفحه ۳۰۳ رابطه عنوان «جنبه زیبایی‌شناختی تکرار» و «تناسب لفظ و معنا» معلوم نیست. این موارد به توضیح و تبیین نویسنده نیاز دارد.

۹. نویسنده بی‌آنکه بخواهد با آوردن شاهد مثال‌های بسیار، خواننده را خسته می‌کند؛ مثلاً حدود ۳۵ صفحه (۲۴۰ - ۲۷۵) نمونه آورده که آیات قرآن آهنگین و موسیقایی‌اند؛ در حالی که می‌توانسته همه بحث را با بررسی یکی دو سوره جمع کند.

۱۰. برخی مطالب توضیح نویسنده را می‌طلبد.

- در صفحه ۲۲۹، سمفونی با حرف «ل»: مؤلف تبیین نکرده به چه دلیل حرف «ل» شانزده بار تکرار شده است.

- صفحه ۲۰۶، سطر ۱۳: «ویژگی‌ها» مبهم است.

۱۱. در فصل اول بخش سوم آمده است: «از جمله این عناصر می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد» و فقط به عنصر موسیقی اشاره کرده است؛ به عبارتی شماره ۱، شماره ۲ و ۳ در پی ندارد.

در آخر باید گفت این نقد و انتقاد از اهمیت کار نمی‌کاهد، و سعی و تلاش بسیار نویسنده را ندید نمی‌گیرد.

بله به این بحث پرداخته‌اید، اما معین نکرده‌اید که بر اساس مبانی و مرام کدام یک از این بزرگان بحث را پیش می‌برید و چون مشخص ننموده‌اید، ضبط نظریه آنان در این کتاب ثمری نخواهد داشت و چون به نقل یک یا چند عبارت از سخنان ایشان اکتفا کرده‌اید و نظر ایشان را آن‌طور که باید و شاید بسط نداده‌اید، مخاطب از خواندن این فصل بهره و فایده‌ای درخور و چشمگیر نخواهد برد.

۴. نویسنده در صفحه ۲۶ آورده است: «زیبا از نظر او همان خیرخواه است و خیر در پی زیبایی است. واحد مطلق خیرخواه، قبل از هر چیز زیباست، چون خیر است؛ پس خیر منشأ نخستین است که زیبایی از آن صادر می‌شود». با خواندن این عبارت می‌پرسیم مگر خیر منشأ نخستین نیست که زیبایی از آن صادر می‌شود، پس چرا در ابتدای نقل قول آمده خیر در پی زیبایی است. به عبارت دیگر نوعی تناقض در این عبارت کوتاه می‌توان دید. در ضمن عبارت صفحه بعد که «فلو طین زیبایی را ناشی از روح و هر چه را که زیباست به واسطه بهره‌مندی آن از روح یا دوری از جسمانیت می‌داند»، نقضی بر این حرف است: «خیر منشأ نخستین است که زیبایی از آن صادر می‌شود». احتمال دارد نویسنده این نقض را نپذیرد، در این صورت بهتر است مفهوم را با قلمی روان‌تر و منسجم‌تر بیان کند.

۵. برخی جمله‌ها شتاب نویسنده را می‌رساند؛ وگرنه می‌توانست جمله‌های بهتر و روشن‌تری را ثبت نماید:

- صفحه ۲۷، بند اول: «جسم زیبا بهره‌یابی از نیروی صورت بخش که از صور خدایی می‌آید، وجود پیدا می‌کند». به نظر اگر «با» قبل از بهره‌یابی می‌آمد، جمله روان‌تر به نظر می‌رسید. در ضمن «صور خدایی» مبهم است و توضیح و تبیین بیشتری می‌طلبد.

- صفحه ۲۹، بند اول: «آثار این دوره از حوزه‌های شعر، هنر، نحو، بلاغت و مباحث مربوط به زیبایی فراوان است». اگر «در» جایگزین «از» می‌شد، جمله روان‌تر به نظر نمی‌رسید؟! خلاصه مفهوم این جمله را به‌هنگارتر و زیباتر می‌توان نوشت.

- ص ۲۰۹، بند اول: «متن قرآن به عنوان متنی که برای عرب‌ها و غیر عرب‌ها که با زبان و ساختار زبان ادبی آشنا هستند، معجزه است». این سطر پایان ندارد؛ در ضمن با جمله بعد ارتباطی ندارد؛ «ولی» در جمله اخیر زاید است.

- ص ۱۹۴، بند اول: حرف اضافه‌ای که با لجاجت و عناد به کار می‌رود، «با» است، نه «به».

۶. اشکال دیگری که به این نوشته می‌توان گرفت، این است که نویسنده بحث و نظرهای گوناگون درباره یک مطلب را طوری چینی‌ش نداده که خواننده تمام و کمال سخن او را دریابد؛ به عبارتی در